



عوامل، راه کارها و موانع بهره‌مندی معنوی از قرآن کریم

جلسه‌ی هشتم

(۵) لطائف سبعه انسانی و نقش آن در بهره‌مندی از وجودهای متعدد قرآنی

(۱) نفس اماره

(۲) نفس لوآمه

(۳) نفس مطمئنه

(۴، ۵، ۶) قلب، عقل و روح

(۷، ۸، ۹، و ۱۰) سر، خفی و اخفی (۱) و اخفی (۲)

✓ نتیجه‌گیری

۵) لطائف سبعه انسانی و نقش آن در بهره مندی

از وجودهای متعدد قرآنی

همه‌ی موجوداتی که خداوند آفریده، دارای مراتب وجودی هستند. این ویژگی به خصوص در مورد انسان کاملاً مشهود و قابل اثبات است همان‌گونه که در مباحث گذشته بیان شد، قرآن نیز دارای مراتب وجودی می‌باشد که برای بهره‌مندی معنوی و هدایتی از قرآن کریم باید به این مراتب راه پیدا کرد. بنابراین شناخت مراتب وجودی انسان مقدمه‌ی مهمی برای این بهره‌مندی است، زیرا انسان با هر مرتبه‌ی وجودی خود با همان مرتبه از قرآن ارتباط برقرار کرده و از نورانیت خاصی که ویژه‌ی همان مرتبه است بهره‌مند می‌شود.

هرچند دسترسی به این مراتب کار سهل و آسانی نیست، ولی شناخت نظری آنها از آن جهت ضروری است که انسان در مباحث اخلاقی و عرفانی، راه را گم نکرده و اسیر کشف و شهودهای دست پایین نمی‌شود. بسیاری از ادعاهای بزرگ‌بینی‌های بیپوده و یا انحراف‌ها در عرفان، ریشه در همین عدم شناخت دارد. بسیاری از بزرگان، که واقعاً هم بزرگ و قابل احترام هستند، در شناخت این مراتب دچار خطا و اشتباه شده‌اند و عارف برجسته‌تری که در مسیر پیشتر رفته، باید باشد تا آنها را متوجه این خطا کند.

در مورد سایر اعمال عبادی نیز وضع به همین گونه است. به عنوان نمونه نماز دارای ظاهری است که به صورت اعمال فیزیکی و ذکر لسانی انجام می‌پذیرد، ولی در ورای این ظاهر، مراتب وجودی نماز نهفته است که هر کس با مرتبه‌ی وجودی خودش از آن بهره می‌برد. ما با اعضاء و جوارح ظاهری خود، ظاهر نماز را به جای می‌آوریم، ولی برای بهره از نورانیت و باطن نماز؛ ظاهر نماز هر چند لازم است، ولی به هیچ وجه کافی نیست. حضور قلب و روح در نماز است که موجب بهره‌ی ملکوتی از نماز می‌شود.

مراتب وجودی انسان، با زبان‌های گوناگون توسط عرفا و فلاسفه و تحت عناوین گوناگون، و معمولاً در هفت مرتبه بازگو شده است. «لطائف سبعه» شرحی اخلاقی - عرفانی از مراتب وجودی انسان است که در این مبحث به طور اجمال به شرح آن پرداخته می‌شود.

انسان دارای یک ظاهر فیزیکی و جسم و پیکره‌ی غلیظ و کثیف می‌باشد. کثیف به معنای آلوده نیست، بلکه در مقابل لطیف و به معنای جاگیر می‌باشد. در برابر این پیکره‌ی غلیظ، انسان واجد لطایفی می‌باشد. این مراتب در مورد قرآن و اعمال عبادی مثل نماز نیز صادق است. قرآن دارای ظاهری مکتوب است که قرائت می‌شود، ولی در ورای آن واجد لطایفی است. نماز نیز ظاهری فیزیکی دارد، ولی باطن آن در ورای این ظاهر قرار دارد.

لطایف وجودی انسان به اشکال مختلف طبقه‌بندی و نامگذاری شده که همه‌ی آنها قابل انطباق بر یکدیگر می‌باشد. به عنوان مثال اسلام، ایمان و احسان که برخی بیان کرده‌اند قابل تطبیق با مراتب نفس و لطایف سبعة می‌باشد.

انسان علاوه بر بعد مادی و جسمانی که محسوس و غلیظ است، یک نفس و روحی دارد که لطیف می‌باشد. مراتب وجودی و لطایف انسان، مربوط به مراتب روح است، نه جسم، زیرا جسم جز همین بعد مادی محسوس، مرتبه‌ی دیگری ندارد. بنابراین لطایف سبعة، مربوط به مراتب وجودی روح انسان می‌باشد. این اصل در همه‌ی اعمال عبادی نیز ظهور و بروز دارد. گاهی نماز ما فقط خم و راست شدنی ظاهری و به عبارتی همان اقتضای بدنی است، زیرا فقط از روی عادت انجام می‌پذیرد. بدیهی است چنین نمازی وارد لایه‌های باطنی و بالایی نشده است و نورانیت باطنی را برای صاحبش به ارمغان نمی‌آورد. نمازی که بدون ریاضت قلبی و روحی باشد، هر چند واجب، لازم و ضروری است، ولی فقط پوسته‌ی ظاهری نماز است. تاکید بر حضور قلب در نماز برای راهیابی به لایه‌های باطنی و بهره از معنویت و نورانیت آن است. نفس را از جهاتی می‌توان همان روح دانست، هر چند در تعاریف، تفاوت‌هایی بین آن دو قایل شده‌اند. این تشابه و تفاوت‌ها در ادامه‌ی بحث روشن خواهد شد.

۱) نفس اماره

پایین‌ترین مرتبه‌ی روح به «نفس اماره» موسوم می‌باشد. روح انسان وظیفه‌ی اداره‌ی جسم مادی را نیز بر عهده دارد. روح انسان از یک سو به علت اداره و تدبیر پیکره‌ی جسمی، تعلقات مادی دارد و از سوی دیگر گرایش به ملکوت و بی‌نهایت. این گرایش دو سویه بین همه‌ی انسان‌ها، حتی اولیاء و انبیاء مشترک است و غلبه‌ی این گرایش‌های درونی بستگی به چگونگی تربیت روح دارد.

روح انسان ناگزیر از تأمین اقتضات مادی جسم می‌باشد. جسم و بدن انسان نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن و... دارد. اقتضای شکم، خوردن است، چشم باید ببیند و گوش بشنود. پایین‌ترین مرتبه‌ی روح انسان، نفس اماره‌ی است که او را وادار

به تمرکز در برآوردن نیازهای مادی او می‌کند. این مرتبه از نفس در تلاش است تا تمام توان و توجه روح معطوف به تأمین اقتضائات مادی او شود، لذا خوردن و خوابیدن، شهوت جسمی و جنسی در اولویت انسان قرار می‌گیرد. بعد از تأمین خوراک و پوشاک و مسکن و شهوت جنسی، میل به مقام در انسان گل می‌کند. به هر حال نفس/آماره به مرتبه‌ای از روح گفته می‌شود که انسان و روحش را وادار می‌کند تا تمام توان خود را مصروف امور مادی و اقتضائات جسم خود کند. در این حالت چشم، گوش، شکم، شهوت و... امیر روح انسان هستند.

اولین باطن و لطیفه‌ی هر انسانی همین «نفس آماره» اوست.

برای اصلاح و کنترل این مرتبه از نفس دستورها و برنامه‌های مختلفی در شرع مقدس توصیه شده است. این اصلاح از یقظه و توبه شروع و با ریاضت‌های شرعی تکمیل می‌شود. بعد از آن که انسان، پس از یک محاسبه‌ی دقیق، از گذشته‌اش ابراز ندامت و توبه کرد، باید تمام تلاش خود را معطوف و مصروف به عمل کردن مطابق با شرع کند، یعنی خواست شرع و خداوند را جایگزین خواسته‌های نفسانی و مادی کند.

ریاضت یعنی ورزش و به سختی انداختن جسم و بدن. به عبارتی با ریاضت‌هایی که مورد تایید شرع است، تلاش می‌کنیم تا بدن را تحت اختیار روح در آوریم تا بدن به دستور روح عمل کند، نه این که روح مطابق با خواسته‌های بدن شکل بگیرد.

البته ریاضت‌های نفسانی، باید بر میزان شرع باشد. برخی، به ویژه جهله‌ی صوفیه می‌گویند هر چه نفست خواست با آن مقابله و مبارزه کن و عکس آن عمل کن. چنین توصیه‌ای به هیچ‌وجه مورد تایید شرع نیست، زیرا بسیاری از خواسته‌های نفس لازم، ضروری و برای زندگی انسان حیاتی است. انسان گرسنه باید غذا بخورد. خداوند غذاها و میوه‌های رنگارنگ و لذیذ را برای خوردن انسان آفریده است. مهم آن است که این امور به خاطر لذت نفس و خواسته‌های نفسانی انجام نشود، و اگر تمتع و بهره‌وری مادی از نعمت‌های مادی به هر شکل صورت می‌گیرد، از روی هوای نفس نباشد، بلکه به خاطر خواست الهی انجام پذیرد. رسیدن به چنین مقصودی، البته کار آسانی نیست و ریاضت، تمرین و سختی می‌خواهد. بر این اساس اولین گام در اخلاق و عرفان «فتح بدن» می‌باشد.

برای نیل به این مقصود و اصلاح لایه‌ی اول، یک سری کارهای آغازین و ابتدایی که از آنها به «بدایات» یاد می‌شود، توصیه می‌شود، مثل یقظه و بیداری، توبه، محاسبه، انابه‌ی واقعی، فکر، تدبیر، اعتصام به دستورات شرعی، ریاضت و سماع (انتظار عنایات الهی). برخی از بزرگان بدایات را در توبه، اعتصام و ریاضت خلاصه کرده‌اند. با بهره از این مقدمات، علایق دنیویّه به تدریج قطع و موانع برطرف می‌گردد.

نفس اماره، جولانگاه وسوسه‌های شیطنانی است. البته شیطان بیرونی و وسوسه‌های آن، از طریق قوی درونی خود انسان عملی می‌شود، یعنی ابلیس و شیاطین به طور مستقیم اعمال انسان را کنترل نمی‌کنند، بلکه آنها با وسوسه و القائات، نیروهای درونی انسان را تحریک می‌کنند و این خود انسان است که با اختیار خود اعمال سوء را انجام می‌دهد. یکی از قوای درونی فعال انسان در این زمینه، «قوه‌ی وهمیه» است. شیطان با تحریک این نیرو، کارهای زشت و گناه را در نظر انسان زیبا و دل‌نشین جلوه می‌دهد. انسان به دلیل اقتضائات مادی خود، به خواب، خوراک و شهوت و مقام علاقه دارد. شیاطین از طریق قوه‌ی وهم، این علایق را برای انسان بسیار زیباتر و بزرگ‌تر از آنچه واقعیت دارند، جلوه داده و از این طریق انسان را ترغیب و تشویق به انجام این امور می‌کند که در اغلب موارد، بعد از انجام کار، انسان متوجه می‌شود که این امور آنقدر هم زیبا و لذت بخش نبوده، لذا اغلب آن حالت پشیمانی در انسان به وجود می‌آید. مثلاً انسان حریصانه جهت خوردن یک غذای لذیذ و مفصل انگیزه پیدا می‌کند، ولی بعد از سیر شدن، متوجه می‌شود که خوردن آنقدر هم لذت نداشته است.

در این میان انسان باید با اختیار خود، تصمیم گرفته و راه را برگزیند. اگر خود را اسیر وسوسه‌های شیطنانی کرده و به قوه‌ی وهم خود اجازه‌ی جولان داده و دست و پای او را باز گذارد، نفس اماره را در خود تقویت کرده و به سوی خلق و خوی حیوانی پیش می‌رود، ولی اگر آن حالت پشیمانی را در خود تقویت کند، می‌تواند با تلاش بیشتر گام در مراتب بالای روح بگذارد.

از این رو در روایات ما نفس اماره مورد نکوهش قرار گرفته است. نفسی که به بدی از آن یاد شده و مبارزه با آن توصیه شده، همین نفس اماره و پایین‌ترین مرتبه‌ی روح انسان می‌باشد.

۲) نفس لوّامه

انسانی که نفس اماره در او غالب و اسیر خواسته‌های نفسانی بوده، در اثر تنبّه و بیداری که برای او حاصل می‌شود، حالت یقظه، پشیمانی و توبه از گذشته پیدا می‌کند. تداوم این حالت توبه و مراقبت‌های بعد از آن، موجب می‌گردد تا به تدریج نفس از حالت اماره به سوء بودن خارج، و حالت پشیمان و لوّامه به خود بگیرد.

در این مرتبه از روح، انسان ابتدا تمرکز روح به نفسانیات و امور مادی را دفع و توجه و تمرکز قوی به مطلوب را جایگزین آن می‌کند. به طور مثال در این حالت، منظور و مقصود اصلی نماز که همان تواضع کامل درونی و باطنی در برابر حضرت حق می‌باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد، و یا در قرائت قرآن به منظور و مقصود باطنی آیات توجه می‌شود.

همانطور که پیشتر بیان شد، در شرایطی حالت یقظه و بیداری پیش می‌آید، که انسان را به توبه و پشیمانی از گذشته سوق می‌دهد. در این حالت انسان با اعتصام و ریاضت‌های شرعی باید گذشته را اصلاح و به تعبیری رفع مانع کند. تا نفس و درون انسان از بدی‌ها و سیاهی‌ها پاک نشود، نمی‌تواند خوبی‌ها را در خود جای دهد. مبارزه با نفس همین زدودن بدی‌ها از خانه‌ی دل است. بعد از رفع مانع، توجه به مطلوب در اولویت قرار می‌گیرد. هر چند شناخت مطلوب کار ساده‌ای نیست و به تدریج انسان به آن دست می‌یابد، ولیکن کمترین کار این است که انسان باید تلاش کند تا ذهن خود را به باطن امور و عبادات معطوف و متمرکز کند، تا به تدریج در این مرتبه رشد کند. در این مرتبه نیز شیاطن به وسوسه مشغول است و انسان باید با مراقبه مواظب باشد اسیر این وسوسه‌ها نشده و دوباره به مرتبه‌ی نازله‌ی نفس اماره سقوط نکند. اقتضائات مادی و عادت‌های نفسانی زمینه‌ای است برای نفوذ شیاطین و وسوسه‌های آنها. در رفع این مشکل و در این مرحله، زهد و استفاده‌ی محدودتر از ابزارهای دنیوی نقش بسیار موثری دارد. با تمرین و مراقبت در تمرکز و توجه به مطلوب، به تدریج نفس لوّامه در انسان استقرار و استحکام می‌یابد.

۳) نفس مطمئنه

هنگامی که حالت پشیمانی از توجّهات نفس اماره و توجه به مطلوب در روح انسان استقرار و به عبارتی تمکّن یافت و استوار و ثابت شد، به تدریج نفس و روح آرام می‌گیرد، که از آن به «نفس مطمئنه» تعبیر می‌شود. در این حالت تمایل درونی به خوبی‌ها، جایگزین علاقه به مادیات می‌شود، لذا حالت امارگی نفس به بدی‌ها به حداقل ممکن رسیده و روح به آرامش درونی می‌رسد. چنین روحی از خوبی‌ها لذّت برده و از مادیات به حداقل ضروری اکتفا کرده و از اعمال عبادی مثل نماز خواندن، تلاوت قرآن و مناجات لذّت می‌برد. در این حالت، روح از جلوه‌سازی‌های قوه‌ی وهم به کلی راحت می‌شود. البته باید توجه داشت در تمام مراتب روح، عمل به ظاهر شریعت رکن اساسی است. بدون عمل صالح و التزام عملی به شرع

هیچگاه نمی‌توان به این مراتب راه پیدا کرد، و اگر کسی هم تصوّر می‌کند بدون شریعت به این مراتب دست یافته به طور قطع دچار اشتباه شده است.

۴، ۵، ۶) قلب، عقل و روح

آنچه تاکنون در مراتب نفس مطرح شد، مربوط به فتح بدن، رفع قواطع و تعلّقات دنیوی و تمرکز در مطلوب مرتبط با بدن بود. پس از فتح بدن، نوبت به خلق و خوی‌های باطنی و رذایل و فضایل اخلاقی می‌رسد. در واقع دستیابی به مراتب بالاتر روح و لطایف بعدی، با اصلاح باطن و درون محقق می‌شود. همانطور که در مراحل قبل، ابتدا مبارزه با بدی‌های تمایلات نفسانی و سپس استقرار و جایگزینی خوبی‌ها به جای آن و در نهایت تمکّن در خوبی‌ها مطرح بود، در مراحل بعد نیز دفع رذایل اخلاقی و کسب و جایگزینی فضایل به جای رذایل و سپس تمکّن در فضایل مطرح می‌باشد.

در مراحل اول تعلّقات بیرونی بدن مورد توجه است؛ چیزهایی که به هر ترتیب به جسم و بدن و ظاهر انسان تعلّق می‌گیرند. در مراحل بعد درگیری‌های درونی مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر انسان از همه‌ی دنیا و امور دنیوی به طور کامل منقطع و هیچ تعلّق و رابطه‌ای با دنیای خارج نداشته باشد و فقط با خودش خلوت کند، باز هم یک سری خلق و خواهی‌های درونی در وی وجود دارد، که علم اخلاق (نظری و عملی) تلاش می‌کند این صفات درونی را شناخته و اصلاح کند.

برخی از این صفات درونی، خدادادی بوده و ریشه در ژنتیک و مسائل مشابه دارد، ولی اغلب آنها اکتسابی است. هر کار خوب و یا بدی که انسان انجام می‌دهد، در روح وی اثر می‌گذارد. این اعمال، به تدریج صفات درونی انسان را شکل می‌دهند. از صفات درونی به **ملکات نفسانی** نیز تعبیر می‌شود، یعنی این صفات ملکه و مالک روح می‌شوند. اعمال بد بیرونی، در درون، رذایل اخلاقی را شکل می‌دهند و اعمال نیک و شایسته، فضایل اخلاقی را برای روح انسان می‌سازند. کسی که از ابتدای زندگی به دیگران کمک نکرده، به تدریج در روح وی **رذیله‌ی خساست** شکل می‌گیرد، و کسی که عادت به کمک و دستگیری از دیگران دارد، روح وی مزین به **فضیله‌ی ایثار** می‌شود. از سوی دیگر کسی که خسیس است، به دیگران کمک نمی‌کند و انسان ایثارگر به فکر رفع مشکل دیگران است و به این ترتیب اعمال بیرونی و صفات درونی یکدیگر را تقویت و یا تضعیف می‌کنند. فضایی مثل زهد، خضوع، صبر، رضا، شکر، حیا و صدق و یا رذایلی مثل کبر، حسادت، غرور، تکبر و خشم اینگونه ملکه‌ی روح انسان می‌شوند. بعد از فتح بدن، نوبت به اصلاح درون برای دستیابی به مراتب بالای روح و لطایف بعدی می‌شود.

بنا بر این، در لطیفه‌ی چهارم روح در تلاش است تا شواغل نفسانی و رذایل اخلاقی را از خود زدوده و فضایل اخلاقی را جایگزین آنها کند. مرتبه‌ی پنجم روح توجه خود را متمرکز و معطوف به فضایل و باطن آنها می‌نماید و در لطیفه‌ی ششم روح در این حالات متمکن می‌شود. اگر در سه مرحله‌ی اول تعلقات بدنی فتح می‌شود، در سه مرحله‌ی دوم تعلقات نفسانی و ملکات نفس فتح می‌گردد. در مراحل اول انسان از بدن رها می‌شود، و در مراحل دوم از روح خودش.

لطایف روح در این مرحله، به عناوین مختلف نامگذاری شده‌اند. سرگرم شدن به اصطلاحات و توضیح آنها در این مبحث نمی‌گنجد، ولی به تعبیر گروهی از عرفا این مراحل به ترتیب قلب، عقل و روح نامیده شده‌اند.

۷، ۸، ۹، و ۱۰ سرّ، خفی و اخفی (۱) و اخفی (۲)

از انسانی که از بدن و روح و تعلقات آنها رهایی پیدا کرده است، فقط «من» می‌ماند. اگر تا به حال می‌گفت بدن من و یا روح من، حال خود من باقی می‌ماند که اتفاقاً بت بزرگ همین انانیت است. انسان باید از این هفت خوان بگذرد تا آدم شود؛ همان آدم شدنی که به تعبیر بزرگان مشکل و یا محال است. انسانی که با غلبه‌ی کامل بر جسم و روح موجودی وسیع و مجرد محض، بی‌زمان و مکان مطلق، ازلی و ابدی و بر تمام موجودات مسلط شده و روح در حال درک بی‌نهایت است، خود را در برابر خداوند که بی‌نهایت است می‌بیند. بعد از رهایی از بیرون و درون، اصلاح خود می‌ماند که البته مهمترین مرحله نیز می‌باشد.

مرتبه‌ی هفتم و نهایی وجودی انسان فتح «من» و انانیت است که از این لطیفه معمولاً به «سرّ» تعبیر می‌شود. البته برخی با تقسیم کردن سرّ، به سه بخش (سر خفی و اخفی که خود دو قسمت می‌شود)، مراتب وجودی را در ده مرحله تبیین کرده‌اند. در واقع می‌توان گفت کار اصلی عرفان، از همین مرحله‌ی هفتم شروع می‌شود و تا قبل از این مرحله، مربوط به اخلاق می‌شود و هنگامی که فرد در وادی توحید می‌افتد، کار عرفان شروع می‌شود. عارف به کسی می‌توان گفت که به سرّ نایل شده باشد. از آنجایی که این مرحله «سرّ» گفته می‌شود که بعد خیلی مرموزی از روح مکشوف می‌شود.

ظرایف و نکات عرفانی همه مربوط به لطیفه‌ی هفتم و این بعد از مراتب وجودی انسان است. ذکر واقعی که یاد خود خداوند است، فقط در وادی توحید معنا می‌یابد. تا قبل از این مرحله «لا اله الا الله» وردی بیش نیست، ولی در این مرتبه ذکر است. در تمام مراحل قبلی انسان در واقع به خودش مشغول است (بدن و روح)، ولی در این مرحله است که به خود خدا توجه

کرده و تلاش می‌کند تا خدا را جای خود بگذارد. اگر در مراحل قبل خواست و رضایت خدا مطرح بود، در اینجا خود خدا مطرح است. از همین مرحله است که به تدریج فنا شروع می‌شود.

هر قدر انسان در مراتب روح پیش می‌رود، به آتش درون و انانیت خود نزدیک‌تر شده، خود را پست‌تر و حقیرتر از دیگران می‌بیند. لذا دیدن خود در مراتب بالا، به مراتب زشت‌تر است. گاهی فردی عادی می‌گوید «ایک نعبد و ایک نستعین» و به خدا توجه نمی‌کند. چنین فردی چون شناختی ندارد، گناه سنگینی مرتکب نشده، ولی اگر فردی که بسیاری از ناپیادهای برایش مکشوف و آگاهی زیادی برایش حاصل شده، خود را در برابر خدا ببیند، به مراتب مشرک‌تر است.

گاهی این سوال پیش می‌آید، چگونه فردی که به مراتب بالای روحی مثل فنا نایل شده امورات دنیوی خود مثل خوردن و خوابیدن و امور شهوانی را مدیریت می‌کند، بدون آن که از یاد خداوند غافل شود؟ در پاسخ می‌توان گفت درک چنین معارفی، دور از ذهن ماست، ولی اولیاء الهی مثل پیامبر اکرم^(ص)، امیرمؤمنان علی^(ع) و ائمه اطهار علیهم السلام همه تعلقات جسمی و روحی را لحظه به لحظه تحت کنترل و مدیریت خود دارند.

برای تقریب به ذهن این مثال کمک می‌کند. گاهی انسان ساعتی به یک سخنرانی گوش و یا نوشته‌ای را مطالعه می‌کند، ولی هم زمان علاوه به این که به مفهوم توجه دارد، ذهنش به بسیاری از مسائل دیگر نیز معطوف می‌شود. می‌توان گفت فقط درصد محدودی از تمرکز انسان برای درک مفهوم کافی است. همین اتفاق در رانندگی نیز می‌افتد. گاهی انسان کیلومترها طی می‌کند، بدون آنکه تمرکزی در رانندگی خود داشته باشد و زمانی به خودش می‌آید که مسافت زیادی را پیموده است. گاهی عارف فقط با ده درصد از تمرکز ذهنی و روحی خود، کل امور دنیوی خود را انجام داده و نود درصد را تسخیر و معطوف به عوالم بالاتر می‌کند. بنابراین امکان دارد فردی هم امور دنیوی خود را مدیریت کند و هم در عوالم بالا سیر کند. گاهی یک شهود چنان لذت و سروری برای فرد ایجاد می‌کند که تمام زیبایی‌های دنیا و تعلقات آن به یک باره در نگاهش بی‌ارزش می‌شود.

در هر حال، مراتب توحیدی مثل توحید فعلی، صفتی و اسمی، مقام واحدیت و احدیت همگی مربوط به لطیفه‌ی هفتم می‌باشند. توحید از یک سو آغازی دارد، ولی از سوی دیگر لایتناهی است، لذا پیامبران الهی همگی در وادی توحیدند، ولی توحید رسول اکرم^(ص)، با توحید انبیاء دیگر بسیار متفاوت است. از همین بحث می‌توان تاثیر صلوات بر پیامبر اکرم^(ص) و ائمه اطهار علیهم السلام را نتیجه گرفت. هر چند مقام معنوی ما و ائمه^(ع) به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست، ولی صلوات بر ائمه^(ع)،

موجب سیر معنوی آنها در توحید می‌شود، زیرا توحید لایتناهی است. البته از سوی دیگر صلوات بر ائمه^(ع)، به نوعی توسل به ایشان برای بهره‌مندی معنوی برای خودمان نیز می‌باشد.

بنا بر این، همان گونه که پیشتر بیان شد مراتب روحی انسان و مقامات معنوی با اسامی گوناگونی مطرح شده که همگی آنها قابل انطباق بر یکدیگر می‌باشد. مهم این است که این مراتب وجود دارد و حقیقی است و انسان باید برای سیر در آنها تلاش کند و سالک در سیر مراتب معنوی دچار افت و خیز می‌شود، لذا تا زمانی که در یک مرتبه، تمکن پیدا نکرده باشد و آن مقام برای وی ملکه نشود، امکان نزول وجود دارد. نمونه‌ی بارز این نزول *بلعم باعورا* می‌باشد.

اما عشق در سیر معنوی بسیار موثر است، ولی آن عشق حقیقی که عشق مطلق و ناب به خداوند است، در سیر به لطیفه‌ی هفتم به کار می‌آید. در این مرحله سالک می‌خواهد از خود رهیده و جدا شود، لذا عشق، انجذاب و کششی را در انسان به سوی کمال مطلق ایجاد می‌کند. قبل از این مرحله، هر عشقی کاذب و غیر حقیقی است.

کشش در تمام موجودات از جماد و نبات و حیوانات وجود دارد. کشش‌های خوب و متعالی در انسان نیز وجود دارد، مثل تمایل به خوبی‌ها و فضایل و یا زیبایی‌های هنری و طبیعی، ولی هیچکدام از اینها را نمی‌توان عشق نامید. در اصطلاح عرفان عشق حقیقی، فقط عشق به کمال مطلق است و آن در شرایطی که فرد از خودش رهیده باشد.

✓ نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مورد *لطایف سبعه* گفته شد، کلیات روشهای بهره‌مندی معنوی و هدایتی از قرآن نیز تبیین می‌گردد. همانطور که انسان دارای لایه‌ی وجودی است، قرآن نیز واجد همین مراتب می‌باشد. نیل به هر مرتبه‌ی وجودی، بهره‌مندی معنوی ویژه‌ی همان مرتبه از قرآن را برای فرد به ارمغان می‌آورد. در مورد سایر اعمال عبادی مثل نماز، روزه و مناجات نیز همین اصل صدق می‌کند. بسیاری از بزرگان سعی داشته‌اند بر همین اساس اسرار اعمال عبادی، مثل اسرار نماز را بازگو نمایند. صورت ظاهری نماز که با اعضاء و جوارح به جای آورده می‌شود، غلیظه است. در نماز خواندن ظاهری، ما هنوز به لطیفه‌ی اول هم وارد نشده‌ایم. با حضور ذهن و حضور قلب تلاش می‌کنیم تا به لطیفه‌ی اول نماز دست پیدا کنیم. خاکساری و تواضعی که باطن نماز است، لطیفه‌ی اول نماز است. در مورد طهارت که شرط راهیابی به قرآن است نیز وضع به همین منوال می‌باشد. برای لمس ظاهر قرآن، طهارت ظاهری (وضو و غسل) لازم است، ولی راهیابی به هر مرتبه از باطن قرآن، طهارت

باطنی متناسب با همان مرتبه را می‌طلبد. نهایت نماز و قرآن توحید است که لایتناهی می‌باشد. این که گفته می‌شود قرآن دارای هفت، سی، هفتاد و یا هفت هزار بطن است به همین معناست. باطن قرآن مثل توحید لایتناهی است، و اگر عددی در روایات ما ذکر شده، نشانه‌ی کثرت است. لایه‌های باطنی قرآن با مراتب وجودی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام پیوند خورده و تا لایتناهی ادامه می‌یابد.

آنچه برای ما اهمیت پیدا می‌کند، تلاش، همت و سعی وافر در اصلاح بدن و روح و سیر معنوی می‌باشد، کاری که سخت بوده و همت مردانه می‌طلبد و مستلزم ریاضت‌های فراوان ولی شدنی است. امید آن که خداوند توفیق حرکت در این مسیر را با توجه به عنایات ائمه‌ی اطهار و عین‌الله‌الناظره امام زمان علیهم‌السلام، به همه‌ی ما عنایت فرماید، تا از این طریق با باطن و حقیقت قرآن آشنا شده و از هدایت معنوی و نورانیت آن بهره‌مند شویم. ان شاءالله